

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

ادامه بیان احتمالات موجود در معنای محکم و متشابه

مرحوم علامه (ره) دو اشکال به معنای شانزدهم ایراد نموده است:

اشکال اول: این که دایره متشابهات را شامل متشابهات لفظی می دانید صحیح نیست زیرا متشابهات لفظی مفرد با رجوع به لغت و معنای متشابهات لفظی مرکبی که در آن مثلاً عام و خاص وجود دارد از راه مراجعه به قواعد عام و خاص آشکار می شود.

ضمن این که داخل شدن متشابه لفظی با مفاد آیه محل بحث سازگاری ندارد؛ مثلاً در متشابهات لفظی ارجاع بی معنا است حال آن که متشابه باید به گونه ای تفسیر شود که قابلیت ارجاع به محکم را داشته باشد.

به بیان دیگر تقسیم متشابه به لفظی و معنوی صحیح نبوده و متشابه منحصر به متشابه معنوی است. مؤید مدعای مذکور این است که در آیه سوره آل عمران «ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» صفت برای متشابه قرار داده شده است در حالی که در متشابه لفظی چنین خصوصیتی وجود نداشته و برای حل آن باید به لغت مراجعه نمود.

البته طبق مبنای ایشان که متشابه باید رجوع به محکم داشته باشد، مسئله قرینیت مطرح نیست بلکه حقیقت متشابه با توجه به محکم فهمیده می شود. بنابراین قرینیت امری رایج میان اهل لسان و مورد فهم همگان است. اما محکم چنین نیست و تنها خدای تبارک و تعالی و راسخون در علم متوجه آن می شوند.

اشکال دوم: طبق بیان مذکور، تقسیم سه گانه متشابه از حیث معنا – متشابهی که مورد فهم عامه است، متشابهی که مورد فهم عامه نیست، متشابهی که برخی متوجه می شوند و برخی متوجه نمی شوند – مربوط به تأویل آیات و از خصوصیات آن است، بنابر این چنین به نظر می رسد نزد شما خلط میان متشابه و تأویل رخ داده است.^[1]

نکته قابل توجه در کلام راغب این است که هر چند متشابه باید به محکم ارجاع داده شود اما گاهی ممکن است آیه محکم تنها نزد خداوند متعال مشخص باشد که ایشان آیه مربوط به قیامت را مطرح نمود. البته این اشکال شاید مطرح شود که آیه مذکور از محکّمات است نه از آیات متشابه.

چنین به نظر می رسد می توان گفت متشابه و تأویل در برخی جهات با هم اشتراک دارند. البته مرحوم علامه (ره) در ادامه می فرماید: برخی علماء می گویند تأویل مختص به متشابهات است. اما به نظر ایشان و با توجه به آیات قرآن کریم می توان استفاده نمود که تأویل مربوط به کل آیات قرآن کریم است. همان گونه که ایشان در آیه هفتم سوره آل عمران نیز به عنوان یک

احتمال می‌فرماید: مقصود از تأویل همان تشابه است.

پس هر چند به نظر ایشان تأویل در کل کتاب است اما در مواردی میان تأویل و متشابه اشتراک وجود دارد؛ یعنی همان‌گونه که می‌گوئیم تأویل برخی آیات تنها نزد خداوند متعال است و حتی راسخین در علم هم آن‌را نمی‌دانند، آیات متشابهی نیز وجود دارد که آیه محکم مربوط به آن تنها نزد خداوند متعال بوده و حتی راسخین در علم نیز نسبت به آن علم ندارند.

البته مسلماً راسخین در علم به اذن خدای متعال بخش زیادی از متشابهات را می‌دانند اما دلیلی وجود ندارد که تمام متشابهات را بدانند. به بیان دیگر از لحاظ ثبوت و اثبات امکان این‌که خدای تبارک و تعالی علم تمام کتاب را در اختیار ائمه علیهم السلام قرار داده باشد وجود دارد اما در عین حال استحاله‌ای ندارد که ایشان برخی آیات را ندانند.

بنابر این چنین به نظر می‌رسد آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^[2] به آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا»^[3] تخصیص خورده‌است با این توضیح که علم به زمان قیامت تنها نزد خدای تبارک و تعالی بوده و سایر افراد حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف مخلوقات است نیز نسبت به آن علم ندارد. مؤید مدعای مذکور این است که در روایات، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و روز قیامت از حیث ناگهانی بودن به یکدیگر تشبیه شده‌اند.

دیدگاه مرحوم شهید صدر در معنای محکم و متشابه

از آن‌جا که اخباریین به آیه هفتم سوره آل عمران برای عدم حجیت ظواهر قرآن تمسک نموده‌اند با این توضیح که قرآن مشتمل بر متشابهات است و امکان دارد آیه محل استدلال جزء همین قسم بوده و نتوانیم مقصود از آن‌را درست متوجه شویم، مرحوم شهید صدر(ره) ابتدا برخی پاسخ‌ها را در جواب از این اشکال مطرح نموده‌است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: کلیه پاسخ‌های مطرح شده مبتنی بر این است که معیار در متشابه مفهوم باشد حال آن‌که مقصود از تشابه، تشابه در مصداق است. ایشان دو مؤید برای مدعای خود ذکر نموده‌است.

مؤید اول: به تصریح قرآن کریم، تمام آیات تبیان، هدایت و نور هستند و اگر مسئله تشابه در مفهوم مطرح باشد چنین عنوانی قابل صدق نیست. به تعبیر ما کل قرآن کریم به صورت انحلال و به صورت آیه آیه به گونه‌ای است که مخاطب و قاری مفهوم را متوجه می‌شود بنابر این نمی‌توان گفت برخی آیات معنای مورد مجمل دارند و یا حتی معنا ندارند؛ پس تشابه در مصداق مقصود است نه تشابه در مفهوم.

مؤید دوم: دو قرینه در خود آیه بر این ادعا وجود دارد: الف- تعبیر «اتباع»: اگر معانی متعدد و محتمل باشند، اتباع بی معنا است چون اتباع در موردی مطرح می‌شود که آیه یک معنا مشخص داشته باشد، پس مقصود تشابه معنوی و مفهومی نبوده و بلکه مقصود تشابه در مصداق است؛ مثلاً هر چند کلمه «صراط» یا «کرسی» ظهور در معنایی دارد، اما دارای مصادیق متعدد حسی و غیبی است. کسانی که در قلوب آن‌ها زیغ وجود دارد به جهت ابتغاء در فتنه و تأویل به سراغ مصادیق حسی آن می‌روند.

ب- تعبیر «ابتغاء تأویل»: تأویل - بنابر قول مشهور - به معنای حمل بر خلاف ظاهری است، بنابراین متشابه نیز یک معنای ظاهری دارد که افراد دارای زیغ آن‌را به معنایی خلاف ظاهر تأویل می‌برند.^[4]

نسبت به نظریه مرحوم شهید صدر (ره) سه نکته به ذهن می‌رسد:

نکته اول: ایشان فرمود اگر لفظی دارای معانی متعدد باشد اتباع بی معنا است در حالی که چنین به نظر می‌رسد ولو لفظ چندین معنا داشته و در هیچ کدام ظهور نداشته باشد اما در عین حال هر گروه می‌تواند معنایی را اتخاذ نموده و مطابق آن عمل نماید.

نکته دوم: مفروض کلام ایشان و به تبع متأخرین این است که معنای تأویل حمل بر خلاف ظاهر باشد در حالی که چنین نیست و طبق تحقیقی که مرحوم علامه طباطبائی (ره) دارد تأویل ارتباطی به عالم معنا نداشته و تنها مربوط به امور عینی حقیقیه اعم از حسیه و غیبیه است.

نکته سوم: در برخی آیات محکم، تشابه مصداقی وجود دارد؛ مثلاً در آیه «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ»^[5] هر چند معنای علم و خائنة الاعمین روشن است اما در عین حال و به نظر ما علم خداوند متعال باید مانند علم نزد ما باشد حال آن‌که چنین نیست؛ به این بیان که گاهی میان علم، معلوم و عالم تغایری وجود ندارد و این مسئله در مورد خدای متعال صادق است زیرا علم نزد حضرت باری تعالی حضوری محض است. اما گاهی میان علم، معلوم عالم تغایر وجود دارد مانند علمی که نزد ما است چون علم بشر به صورت عمده اکتسابی است. در این مثال تشابه مصداقی در آیه محکم وجود دارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «و فيه: أولاً: أن تعميمه المتشابه لموارد الشبهات اللفظية كغرابية اللفظ و إغلاق التركيب و العموم و الخصوص و نحوها لا يساعد عليه ظاهر الآية، فإن الآية جعلت المحكمات مرجعاً يرجع إليه المتشابهات، و من المعلوم أن غرابية اللفظ و أمثالها لا تنحل عقدها من جهة دلالة المحكمات، بل لها مرجع آخر ترجع إليه و تتضح به. و أيضاً: الآية تصف المتشابهات بأنها من شأنها أن تتبع لابتغاء الفتنة، و من المعلوم: أن اتباع العام من غير رجوع إلى مخصصه، و المطلق من غير رجوع إلى مقيده و أخذ اللفظ الغريب مع الإعراض عما يفسره في اللغة مخالف لطريقة أهل اللسان لا تجوزه قريحتهم فلا يكون بالطبع موجبا لإثارة الفتنة لعدم مساعدة اللسان عليه. و ثانياً: أن تقسيمه المتشابه بما يمكن فهمه لعامة الناس و ما لا يمكن فهمه لأحد و ما يمكن فهمه لبعض دون بعض ظاهر في أنه يرى اختصاص التأويل بالمتشابه، و قد عرفت خلافه.» الميزان في تفسير القرآن، ج3، ص: 40 و 41.

[2]. رعد، 43.

[3]. اعراف، 187.

[4]. «الثالث- ما ذكره المحققون من علماء الأصول من المنع عن شمول المتشابه للظاهر، فإن مجرد قابلية اللفظ لأن يستعمل في كل من المعنيين لا يجعله متشابهاً إذا كان واضحاً بيّناً في أحدهما لكونه المعنى الحقيقي دون الآخر بل لا بد من تساوي نسبة دلالة اللفظ إلى كل منهما و تقاربهما ليصدق عليه المتشابه و هذا لا يكون إلا في المجمال. و هذا الكلام لا ينبغي الشك فيه، إلا أن هناك بحثاً ينبغي استيعابه، و هو أن المتشابه ما ذا يراد به في الآية الكريمة، التشابه و الإجمال في المفهوم و المدلول الاستعمالي للفظ أو التشابه في المصداق بمعنى عدم معرفية المصداق مع وضوح المدلول المستعمل فيه اللفظ في نفسه؟ و التمسك بالآية استدلالاً و جواباً مبني على إرادة التشابه المفهومي إلا أن هذا الافتراض في نفسه بعيد لأمرين: 1- تصريح القرآن نفسه بأن آياته أنما نزلت بياناً و تبياناً و هدى و نوراً بل بلسان عربي مبين، و هذا لا ينسجم مع فرض التشابه المفهومي و الإجمال. 2- وجود قرائن في نفس الآية تنفي إرادة هذه المعنى، و ذلك قرينتان: إحداهما- التعبير (الاتباع) في قوله تعالى (فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ)، فإن الاتباع لا معنى له إذا أُريد التشابه المفهومي إذ ذلك فرع وجود مدلول ظاهر يتعين فيه اللفظ و مع التشابه المفهومي لا مدلول

ليتبع، و هذا بخلاف ما لو أُريد التشابه المصداقي بمعنى أنَّهم يتَّبَعون الآيات التي مصاديقها الخارجية متشابهة لا تناسب مع المصداق الواقعي الغيبي الذي ينطبق عليه مفهوم الآية، فمثلاً كلمة الصراط في اهدنا الصراط المستقيم أو العرش و الكرسي في الآيات الأخرى التي مدلولها اللغوي واضح لا تشابه فيه إلا أنَّ مصاديقه الخارجية سنخ مصاديق لا تنسجم أنَّ تكون هي المقصودة في هذه الآيات فمن في قلبه زيغ يتبع مثل هذه الآيات ليطبقها على مصاديقها الخارجية المتشابهة- و هذا التطبيق عبر عنه بالتأويل من الأول كما في تأويل الرؤيا و تطبيقه على مصداقه الواقعي- ابتغاء الفتنة و تشويش العقائد و الأفكار. الثانية- كلمة التأويل في قوله تعالى (ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ) فَإِنَّ المتشابه لو أُريد به المتشابه المفهومي فيكون معنى التأويل حملة على خلاف معناه و مفهومه، و من الواضح أنَّ هذا غير صادق إلا في حق الظاهر لا المتشابه الذي يتساوى المعنيان فيه. و هذا بخلاف ما لو أُريد من التشابه المصداقي و يكون معنى التأويل الجري و التطبيق على المصاديق. و الحاصل ظاهر الآية إرادة التشابه المصداقي بمعنى أنَّ هناك أناساً في قلوبهم زيغ فيتبعون الآيات التي مصاديق مداليلها المفهومية في الخارج لا تنسجم مع واقع مصاديقها، لأنَّ هذه من عالم الشهود و المادة و تلك من عالم الغيب فيطبقونها على المصاديق الخارجية الحسية باعتبار عدم معرفية تلك المصاديق الغيبية و عجز الذهن البشري عن إدراكها في هذه النشأة و يحاولون بذلك إلقاء الشبهة و الفتنة و البلبلة في الأذهان و هذا مسلك عام في فهم و تفسير الآيات المتشابهة، و على ضوء هذا يتضح أنَّ الآية أجنبية عن محل الكلام بالمرّة.» بحوث في علم الأصول، ج4، ص: 280 و 282.